

## آسیای مرکزی بزرگ‌تر از افسانه تا واقعیت

داوود آقایی<sup>۱</sup>

احسان فلاحی<sup>۲</sup>

منطقه آسیای مرکزی به لحاظ سیاسی مفهومی سیال است، یعنی در گذر زمان و با تغییر معادلات سیاسی، محدوده از پیش تعریف شده برای مناطق دستخوش دگرگونی می‌گردد. آسیای مرکزی در دوران جنگ سرد بخشی از سرزمین اتحاد جماهیر شوروی بود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پنج جمهوری در این منطقه استقلال یافتند. در نیمه نخست دهه ۹۰ میلادی بسیاری از محققین معتقد بودند که آسیای مرکزی به همراه قفقاز، اروپای شرقی و کشورهای حوزه بالتیک زیرسیستم‌های مجموعه امنیتی پسا شوروی را تشکیل می‌دهند و هویت مستقلی برای این مناطق قائل نبودند. اما به تدریج در نیمه دوم این دهه آسیای مرکزی به عنوان منطقه‌ای مستقل مورد مطالعه قرار گرفت. با حضور سایر قدرت‌ها و شکل‌گیری بازی بزرگ جدید در این ناحیه از گسترش مرزهای آسیای مرکزی سخن به میان آمد. طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر برآیند چنین روندی است. تاکنون تعابیر متفاوتی از آسیای مرکزی بزرگ‌تر ارائه گردیده است. این مقاله با پی‌گیری روایت آمریکایی از آسیای مرکزی بزرگ‌تر درصدد پاسخ به سئوالات زیر می‌باشد، «آیا آسیای مرکزی بزرگ‌تر قابلیت اجرایی شدن دارد؟ محدودیت‌های پیش روی این طرح چیست؟ پیامدهای اصلی طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر چه خواهد بود؟» «اصلی‌ترین پیامد طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر کاهش نفوذ روسیه و چین است. طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر با مجموعه‌ای از موانع امنیتی مواجه است مخالفت روسیه و چین مانع از عملیاتی شدن این طرح خواهد شد» روش این نوشتار توصیفی-تحلیلی می‌باشد و بر مبنای تئوری مجموعه امنیتی منطقه‌ای تدوین گردیده است.

**واژگان کلیدی:** آسیای مرکزی، بازی بزرگ، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، روسیه و

چین.

Email: Sdaghaee@ut.ac.ir

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول، استاد دانشگاه تهران، تهران، ایران

Email: Eh.fallahi@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۱۲ و تاریخ پذیرش ۹۴/۳/۵

## مقدمه

آسیای مرکزی به دلیل برخورداری از موقعیت ژئواستراتژیک، همواره مورد توجه قدرت‌ها بوده است. جایگاه میانی این منطقه مابین شرق و غرب باعث اهمیت نظامی، اقتصادی، ارتباطی، تجاری و حتی فرهنگی آن در ادوار گوناگون شده است. در دوران امپراتوری‌ها آسیای مرکزی عرصه رقابت ایران، چین، اعراب و مغول‌ها بود. اقوام چادر نشین شمالی نیز همواره به این منطقه حمله می‌کردند. با شروع عصر استعمار در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی این ناحیه عرصه کشمکش قدرت‌های استعماری همچون روسیه و انگلیس شد (Kerr & Swinton, 2008: 114-117). در اوایل قرن بیستم میلادی هالفورد مکیندر<sup>۱</sup> این منطقه را محور جغرافیایی تاریخ<sup>۲</sup> یا قلب زمین نامید. تسلط بر قلب زمین به معنای تسلط بر جزیره جهانی و در نتیجه تبدیل شدن به قدرت مسلط در دنیا بود. آسیای مرکزی سرزمینی وسیع با منابع غنی است. لذا در جنگ‌های جهانی اول و دوم آسیای مرکزی به عنوان فضای حیاتی مورد توجه قرار گرفت. حمله هیلتر به روسیه کمونیستی کوششی برای دستیابی به فضای حیاتی نشات گرفته از اندیشه ژئوپلیتیک کارل ارنست هاوس هوفر<sup>۳</sup> بود. بعد از پایان جنگ جهانی دوم آسیای مرکزی بخشی از بلوک شرق گردید. بر اساس نظریه ژئوپلیتیک نیکولاس اسپایکمن<sup>۴</sup> قسمتی از آسیای مرکزی در داخل ریملند<sup>۵</sup> داخلی قرار می‌گیرد که می‌بایست توسط سیاستمداران آمریکایی محاصره می‌گردید. دکترین سد نفوذ جرج کنان<sup>۶</sup> نیز برای جلوگیری از نفوذ میکروب کمونیسم به سایر مناطق طراحی گردید. نظریات و دکترین‌های فوق همگی حاکی از اهمیت آسیای مرکزی برای ژئوپلیسین‌ها و استراتژیست‌ها در دوران جنگ سرد و پیش از آن است.

با از بین رفتن سلطه اتحاد جماهیر شوروی، آسیای مرکزی عرصه رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی شد. رقابتی که از آن با عنوان بازی بزرگ جدید<sup>۷</sup> یاد می‌شود. آسیای مرکزی طی تاریخ همچون دژی دور از دسترس قدرت‌های دریایی بوده است. در

<sup>۱</sup>. Halford Mackinder

<sup>۲</sup>. The Geographical Pivot of History

<sup>۳</sup>. Karl Ernst Haushofer

<sup>۴</sup>. Nicholas Spykman

<sup>۵</sup>. Rimland

<sup>۶</sup>. George Kennan

<sup>۷</sup>. The New Great Game

عین حال از طریق زمینی با تعداد زیادی از کشورها هم‌مرز است (Karimi, 2015:128)، اما در دوران پساشوروی ایالات متحده آمریکا تبدیل به قدرت فائقه در نظام بین‌الملل شد که یکی از اهداف آن نفوذ در آسیای مرکزی است. طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر نیز در راستای همین هدف ارائه شده است. بر اساس این طرح می‌توان منطقه آسیای مرکزی را در سطح وسیع‌تری تصور کرد. آسیای مرکزی بزرگ‌تر در تعبیر آمریکایی آن از طریق مشارکت پنج جمهوری این منطقه (ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان) با افغانستان و همچنین پاکستان و هندوستان شکل می‌گیرد. یعنی دو منطقه آسیای مرکزی و آسیای جنوبی از طریق افغانستان به یکدیگر پیوند می‌خورند. کشور افغانستان به دو دلیل در طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر جایگاه کانونی دارد. نخست به دلیل حضور گسترده نیروهای آمریکایی در این کشور و دوم، موقعیت میانی این کشور میان دو خرده سیستم آسیای جنوبی و آسیای مرکزی. ایده محوری این طرح رهبری واشنگتن در مشارکت پنج کشور آسیای مرکزی با افغانستان به علاوه هند و پاکستان است. با توجه به مفروضات اشاره شده، این نوشتار در پی پاسخ به این سوالات است که «آیا آسیای مرکزی بزرگ‌تر قابلیت اجرایی شدن دارد؟ محدودیت‌های پیش روی این طرح چیست؟ هدف اصلی طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر کدام است؟» فرضیه مقاله بدین شرح است «هدف اصلی طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر کاهش نفوذ روسیه و چین است. طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر با مجموعه‌ای از موانع امنیتی مواجه است این طرح بدون مشارکت چین و روسیه محقق نخواهد شد.» در این مقاله بر اساس نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، مفهومی موسع از امنیت مدنظر قرار گرفته است.

### چارچوب نظری؛ نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای<sup>۱</sup>

باری بوزان<sup>۲</sup> و الی ویور<sup>۳</sup> رهیافت‌های نو واقع‌گرایی، جهان‌گرایی و منطقه‌گرایی را به عنوان رویکردهای اصلی مطالعات امنیتی بعد از جنگ سرد در نظر می‌گیرند. نظریه مجموعه امنیتی در نوع سوم تقسیم بندی فوق می‌گنجد. در این نظریه ابعاد امنیت گسترش می‌یابد و از حالت تک بعدی و نظامی محور خارج می‌گردد (Buzan & Wever: 2003: 10).

---

<sup>۱</sup>. Regional Security Complex Theory

<sup>۲</sup>. Barry Buzan

<sup>۳</sup>. Ole Waever

بسیاری از محققین معتقد هستند که پایان جنگ سرد ارائه برداشت‌های جدید از امنیت را آسان‌تر ساخته است. هرچند بوزان پیش از پایان جنگ سرد اشاره کرده بود که در جهان کنونی انسان‌ها در معرض تهدیدهایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی قرار دارند (شبهان، ۱۳۸۸: ۶۷). بدین ترتیب امنیت در اندیشه بوزان را می‌توان به پنج بخش سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی تقسیم کرد. بوزان و ویور معتقد هستند که هر کدام از این بخش‌ها توسط اقدام کارگزاران اجتماعی (در عرصه بین الملل دولت‌ها) ساخته شده‌اند. درعین حال این نظریه ابعاد چندگانه امنیت را در قالبی یکپارچه مورد تفحص قرار می‌دهد (Troitskiy, 2015: 3). یعنی این بخش‌ها به طور جداگانه از یکدیگر عمل نمی‌کنند. ذکر این نکته نیز ضروری است که مجموعه امنیتی منطقه‌ای شباهت فراوانی با مجموعه‌های سنتی و سیاسی - نظامی پیشین دارد و دیدگاهی دولت محور است با این تفاوت که به وسیله متغیرهای جدیدی تعریف می‌شود (buzan: 2000: 19).

نظریه مجموعه امنیتی برای دولت‌ها یا همان کارگزاران در زیر سیستم‌های منطقه‌ای اهمیتی ویژه قائل است. با این وجود از نقش ساختار نیز غافل نیست. بوزان و ویور ساختار را در مفهوم والتزی<sup>۱</sup> آن به کار می‌برند. ساختار از نظر ایشان یعنی "اصول چینش اجزا در سیستم و چگونگی تمایز این اجزا از یکدیگر" (Buzan & wever:2003: 6). در گونه‌شناسی ساختاری از مجموعه‌های امنیتی، بر اساس قدرت‌های حاضر در منطقه ممکن است مجموعه امنیتی تک قطبی، دو قطبی و یا چند قطبی شکل بگیرد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۶۸) بوزان با ناکافی دانستن سطح تحلیل خرد و کلان هویتی مشخص به ساختارهای منطقه‌ای می‌دهد و سطح تحلیل میانه را به کار می‌گیرد (عبدالله خانی، ۱۳۸۶: ۱۳۶). وی در کتاب مناطق و قدرت‌ها ساختار امنیت بین الملل<sup>۲</sup> چهار سطح تحلیل را مطرح می‌کند.

- سطح تحلیل داخلی، بیشتر ناظر بر آسیب پذیری داخلی دولت‌ها است.

- سطح تحلیل منطقه‌ای، در این سطح روابط دولت با دولت در منطقه مدنظر است.

- سطح تحلیل جهانی، این سطح تحلیل تعاملات بین ساختار جهانی و منطقه‌ای است.

<sup>۱</sup>. Waltzian

<sup>۲</sup>. Regions and Powers The Structure of International Security

- سطح تحلیل میان منطقه‌ای<sup>۱</sup>، حاکی از تغییرات قابل ملاحظه در وابستگی متقابل امنیتی میان اعضا با مناطق همسایه است (Buzan & wever: 2003: 7-10). در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای دو گرایش را می‌توان از یکدیگر باز شناخت. نخست دیدگاه بوزان و ویور که تا حدودی متصلب است و بر عنصر جغرافیا تاکید بسیار دارد. رویکرد دوم، نگرش لیک و مورگان<sup>۲</sup> به مجموعه امنیتی است که در مقایسه با دیدگاه اول نسبی‌تر است؛ زیرا لیک و مورگان معتقد هستند که مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای می‌توانند عضو مشترک داشته باشند در حالی که بوزان و ویور اذعان می‌کنند که مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای یکدیگر را طرد می‌کنند (کرمی و عزیزی: ۱۳۹۲: ۱۳۹). در دیدگاه دوم ضمن توجه به عنصر جغرافیا به نقش عواملی چون ادراکات، انتخاب‌های سیاسی و شیوه‌های گفتمانی بیشتر توجه می‌گردد. در برداشت دوم از مجموعه امنیتی منطقه‌ای نیازی به همجواری جغرافیایی نیست، بلکه گستره و نقشه قدرت در میان دولت‌ها است که مجموعه امنیتی را شکل می‌دهد. لیک معتقد است همکاری‌های امنیتی بیش از آن که نتیجه همجواری سرزمینی باشد حاصل فناوری و پیشرفت‌های علمی است (Lake, 1997: 50-51). براین اساس پیوند میان آسیای مرکزی و آسیای جنوبی و در نتیجه تشکیل آسیای مرکزی بزرگ‌تر به لحاظ نظری قابل تصور است، اما طیفی از محدودیت‌ها مانع از عملیاتی شدن آن می‌گردد. طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر حوزه‌های گوناگونی چون امنیت، حاکمیت، دموکراسی، حقوق شهروندی، حمل‌ونقل، تجارت، کشاورزی، مبارزه با مواد مخدر، فرهنگ و آموزش را در بر می‌گیرد (Starr, 2005a:171). هر کدام از این حوزه‌ها و محدودیت‌های پیش روی آن می‌تواند در یکی از سطوح چهارگانه مدنظر بوزان جای گیرد.

### روند تحول سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مسکو کماکان آسیای مرکزی را حوزه نفوذ خود می‌پنداشت. بدین جهت درصدد طراحی رویکردی نوین برای تسلط بر منطقه بود راه کار فدراسیون روسیه تاسیس اتحادیه کشورهای مستقل مشترک المنافع<sup>۳</sup> و بعدها سازمان

---

<sup>1</sup>. Interregional Analysis Level

<sup>2</sup>. Lake & Morgan

<sup>3</sup>. Commonwealth of Independent States (CIS)

شانگهای<sup>۱</sup> بود (Pourchot & Stivachits, 2014: 68). رفتار مسکو بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همچون سیاست انگلستان بعد از مواجه شدن با موج استعمار زدایی بود (نقیب زاده، ۱۳۸۱: ۸۱) که درصدد حفظ نفوذ خود در کشورهای مستعمره بود. با این تفاوت که آمریکا بعد از جنگ سرد خود را قدرت هژمون در سطح جهانی قلمداد می نمود و اجازه هر نوع رفتاری را به قدرت های منطقه ای نمی داد (Huntington, 1999: 36-37). سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی را می توان به ۵ دوره تقسیم کرد:

- از فروپاشی شوروی تا سال ۱۹۹۴؛
- از سال ۱۹۹۴ تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (نقیب زاده، ۱۳۸۱: ۸۳)؛
- از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۰۴؛
- از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ (Dittmer, 2007: 18)؛
- از ۲۰۰۵ به بعد و طرح آسیای مرکزی بزرگ تر.

در سال های اولیه دهه ۹۰ میلادی پیگیری استراتژی «در ابتدا روسیه<sup>۲</sup>» توسط واشنگتن باعث کاهش اهمیت مناطق جداشده در سیاست خارجی آمریکا شد. لذا آسیای مرکزی جایگاه خاصی در سیاست خارجی آمریکا نداشت (Purtas, 2009: 311). جدی ترین نگرانی دولت کلینتون بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جلوگیری از گسترش سلاح های کشتار جمعی در منطقه (Macfarlane, 2004: 450) غیرهسته ای کردن<sup>۳</sup> قزاقستان و برچیدن زیرساخت های اتمی در این کشور بود. حتی جنگ داخلی تاجیکستان و دخالت های روسیه در این کشور برای واشنگتن حساسیت زا نبود. تا جایی که تاجیکستان به کشور تحت الحمایه روسیه<sup>۴</sup> معروف شد (Troitskiy, 2007: 416-417). منافع آمریکا در آسیای مرکزی تا سال ۱۹۹۴ در سطح بسیار پایینی محدود به موضوعات اقتصادی بود. و مسایل نظامی اهمیتی برای آمریکا در منطقه نداشت. در این سال ها آسیای مرکزی در پندار واشنگتن عرصه ای حساس برای رقابت با روسیه و چین نبود (Blank, 2001: 127-133). یکی از عوامل اصلی این گرایش در سیاست خارجی آمریکا نگرش غرب گرایانه و تفوق دیدگاه آتلانتیک گرایی در سیاست خارجی یلتسین بود (کولایی، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

<sup>1</sup> Shanghai Cooperation Organization (SCO)

<sup>2</sup> Russia First

<sup>3</sup> Denuclearisation

<sup>4</sup> Russian Protectorate

اما در نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی واشنگتن به تدریج منافی برای خود در آسیای مرکزی تعریف نمود. از یک سو بی‌ثباتی در تامین انرژی از طرف کشورهای خاورمیانه، واشنگتن را به فکر تنوع بخشیدن به کشورهای تامین‌کننده نفت و گاز در سایر مناطق انداخت (Salameh, 2003: 141). بدین جهت از میانه دهه ۹۰ میلادی، توانایی بالقوه حوزه دریای خزر و آسیای مرکزی در تأمین انرژی توجه ایالات متحده را به خود جلب کرد (Macfarlane, 2004:451). از سوی دیگر نیز مسایل حقوق بشری و اصلاحات اقتصادی به عنوان ابزاری برای نفوذ در آسیای مرکزی مورد استفاده ایالات متحده قرار گرفت (Rumer, 2006: 146). به طور کلی کاهش وابستگی جمهوری‌های تازه استقلال یافته به روسیه، جلوگیری از خیزش چین در منطقه، مانع تراشی در تعامل ایران با کشورهای منطقه، جلوگیری از گسترش تهدیدهای فرامنطقه‌ای، استفاده از موقعیت ژئواستراتژیک منطقه و بهره‌مندی از منابع هیدروکربنی آسیای مرکزی از جمله مواردی بود که مورد تاکید استراتژیست‌ها و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت (Wishnick, 2002: 3). اما تمایل واشنگتن برای نفوذ در منطقه خوشایند روسیه و چین نبود. شروع نشست‌های شانگهای پنج در سال ۱۹۹۶ حاکی از تمایل مسکو و پکن برای تقویت نفوذ دو جانبه در منطقه و ممانعت از نفوذ آمریکا بود. در سال ۲۰۰۱ شانگهای پنج تبدیل به سازمان همکاری شانگهای شد که به ناتوی آسیا معروف است (موسی زاده، ۱۳۸۷: ۳۲۵-۳۲۶).

بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ گونه‌ای جدید از ناامنی با عنوان تهدیدهای فرامکانی در سیاست خارجی آمریکا و مطالعات امنیتی مطرح شد (Karimi, 2015:128). در این راستا با آغاز هزاره سوم و شروع جنگ جهانی بر علیه تروریسم<sup>۱</sup> حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی پررنگ شد (Dittmer, 2007: 7-8).

به عبارت دیگر تلاش برای نفوذ در آسیای مرکزی از طریق حضور فیزیکی و نظامی تعبیر گردید. با اهمیت یافتن دستور کار امنیتی در آسیای مرکزی، از تاکید واشنگتن بر حکمروایی خوب و حقوق بشر در این منطقه کاسته شد (Macfarlane, 2004: 452) و به جای آن ایجاد پایگاه‌ها و همکاری‌های نظامی با پنج کشور آسیای مرکزی اهمیتی فزون‌تر یافت. هزار نفر از نیروهای آمریکایی در پایگاه هوایی کراشی-خان‌آباد<sup>۲</sup> ازبکستان نقش مهمی

---

<sup>۱</sup>. Global War on Terror

<sup>۲</sup>. Kharshi-Khanabad or K2

در عملیات آزادی پایدار<sup>۱</sup> برای شروع حمله به افغانستان بر عهده داشتند. هفتصد نفر از نیروهای نظامی آمریکا در پایگاه مناس<sup>۲</sup> در قرقیزستان خدمات لجستیکی به نیروی هوایی آمریکا ارائه می‌دادند. آمریکا در تاجیکستان به طور رسمی نیرو و پایگاه نظامی نداشت، اما علاوه بر حق پرواز بر فراز تاجیکستان صد نفر از نیروهای آیساف<sup>۳</sup> در فرودگاه دوشنبه خدمات لجستیکی به افغانستان می‌رساندند. قزاقستان نیز به آمریکا اجازه پرواز بر فراز آسمان این کشور و همچنین نقل و انتقالات زمینی را داده بود. به علاوه در اواخر سال ۲۰۰۱ مجوز فرود اضطراری برای هواپیماهای ائتلاف در سه پایگاه هوایی<sup>۴</sup> جنوب این کشور صادر گردید. ترکمنستان تنها کشوری در آسیای مرکزی بود که اعلام بی‌طرفی کرد و فقط اجازه پرواز برای انتقال کمک‌های بشردوستانه را به نیروهای ائتلاف داده بود (Davis & Sweeney, 2004: 50-53).

در واقع، راهبرد پسا ۱۱ سپتامبری ۲۰۰۱ واشنگتن در آسیای مرکزی به نوعی باعث خروج کشورهای این منطقه از چتر امنیتی مسکو گردید. با این وجود شرایط جهانی در سال ۲۰۰۱ سبب موافقت ضمنی مسکو و پکن با حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی گردید (16: Cohen, 2002; 2675-2676: Nouri, 2012). زیرا چین در سین‌کیانگ و روسیه در چچن و داغستان نسبت به خطر تروریسم آسیب‌پذیر بودند (10: Huisken, 2009). ریشه‌های بیرونی این تهدیدها می‌بایست در آسیای مرکزی و قفقاز خشکانده می‌شد. بدین جهت موافقت‌نامه‌های دو جانبه آمریکا با کشورهای آسیای مرکزی در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۴ با رضایت ضمنی پکن و روسیه همراه بود.

دو هدف سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی مبارزه با تروریسم و دمکراتیزاسیون دولت‌های منطقه است. در اثنای حمله به افغانستان و عراق کفه ترازو به نفع نظامی‌گری و تلاش برای گرفتن پایگاه‌های نظامی در منطقه سنگینی می‌کرد. اما بعد از اشغال و فروکش کردن تب و تاب نظامی‌گری، واشنگتن درصدد ایجاد توازن میان دو هدف فوق از طریق انقلاب‌های مخملی برآمد. وقوع انقلاب رز در گرجستان، انقلاب نارنجی در اوکراین و انقلاب لاله<sup>۵</sup> در قرقیزستان باعث

<sup>۱</sup> Operation Enduring Freedom

<sup>۲</sup> Manas

<sup>۳</sup> International Security Assistance Force (ISAF)

<sup>۴</sup> Chimgent, Lugovoi, Almaty

<sup>۵</sup> Rose, Orange and Tulip Revolution



چرخش آشکار کشورهای منطقه به سوی چین و روسیه (Sachdeva, 2006: 30) از سال ۲۰۰۵ به بعد شد. انقلاب لاله در قرقیزستان و نحوه برکناری عسگر آقایف<sup>۱</sup> از قدرت احتمال تبدیل شدن به الگویی برای مخالفین در سایر کشورهای آسیای مرکزی را داشت. به طوری که شباهت ساختار اجتماعی و سیاسی قرقیزستان با قزاقستان این پندار را به وجود آورد که قزاقستان هدف بعدی انقلاب داخلی خواهد بود (Olcott, 2005: 7-8).

همزمان وقایع می ۲۰۰۵ در اندیجان<sup>۲</sup> ازبکستان موج اعتراض‌های داخلی را برانگیخت. ترس از وقوع انقلاب رنگی شبیه آنچه در قرقیزستان رخ داده بود باعث سرکوب اعتراض‌ها توسط اسلام کریموف<sup>۳</sup> شد. در تابستان ۲۰۰۵ نیز به واشنگتن ۱۸۰ روز فرصت داده شد که پایگاه خان آباد را تخلیه نماید. بعد از این وقایع تاشکند در نشست شانگهای رویکردی کاملاً ضدآمریکایی اتخاذ کرد و مجدداً به پیمان امنیت جمعی<sup>۴</sup> پیوست (Burnashev & Chernykh, 2007:70-73) با اعمال نفوذ چین و روسیه در اعلامیه پایانی اجلاس شانگهای در تابستان ۲۰۰۵ به صراحت از دولت‌های عضو خواسته شد که برنامه زمانی برای تخلیه پایگاه‌های آمریکا تهیه نمایند (Wilhelmsen & Flikke, 2011: 880). زیرا روسیه و چین انقلاب‌های رنگی در منطقه را تغییرات سیاسی غیرمشروعی قلمداد می‌کردند که منافع ژئواستراتژیک غرب به‌خصوص آمریکا را تامین می‌کرد (Chen, 2010: 1-2). مسکو نیز راهبرد مهار انقلاب را در پیش گرفت (Baev, 2006:3). از سوی دیگر واکنش منفی دولت‌های آسیای مرکزی به تدریج ناکارایی این نوع انقلاب‌ها را برای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی آمریکا آشکار کرد (Saidmuradov, 2010:104). اما از تلاش‌های واشنگتن برای نفوذ در آسیای مرکزی کاسته نشد. به دیگر سخن ناکارآمدی انقلاب‌های رنگی تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی آمریکا را به تکاپو انداخت تا طرحی نو برای نفوذ در آسیای مرکزی در اندازند. در این راستا در سال ۲۰۰۵ ایده آسیای مرکزی بزرگ‌تر شکل گرفت (Purtas, 2009: 307). در قالب این ایده به جای کار بر روی دولت‌ها کار با دولت‌ها<sup>۵</sup> در آسیای مرکزی مطرح شد (Starr, 2005a: 172).

---

<sup>1</sup>. Askar Akayev

<sup>2</sup>. Andijan

<sup>3</sup>. Islam Karimov

<sup>4</sup>. Collective Security Treaty

<sup>5</sup>. Working with State rather than on

### تعابیر متفاوت از آسیای مرکزی بزرگ‌تر

ایده گسترش مرزهای آسیای مرکزی در گذشته نیز وجود داشته است. کشورهای قدرتمند همجوار با این منطقه تفاسیر متفاوتی از آسیای مرکزی بزرگ‌تر داشته و دارند. در دوران سلطه اتحاد جماهیر شوروی آسیای مرکزی بدون استان سین کیانگ چین و افغانستان منطقه‌ای ناتمام پنداشته می‌شد. حمله شوروی به افغانستان و ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده در استان سین کیانگ (۱۹۳۰-۱۹۶۰) و تاسیس پایگاه‌های هوایی در نزدیکی مرزهای شمال غربی چین حاکی از تمایل شوروی برای وسعت بخشیدن به آسیای مرکزی بود (Starr, 2008: 4). به طور کلی انگیزه اتحاد جماهیر شوروی برای وسعت بخشیدن به مرزهای خود به خصوص در آسیای مرکزی، ناشی از خواست این کشور برای دسترسی به آب‌های آزاد بوده است (Belokrenitsky, 1994: 1104-1106). این درحالی است که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به وجود آمدن خلاء قدرت، توانایی چین برای نفوذ منطقه‌ای افزایش یافت. پکن آسیای مرکزی بزرگ‌تر را شامل پنج کشور باقی مانده از شوروی، مغولستان، افغانستان، پاکستان و ایران می‌داند (Swanström, 2011: 5-6). از منظر تاریخی و تمدنی نیز آسیای مرکزی گسترده‌تر از مرزهای سیاسی-جغرافیایی کنونی است. به طوری که قسمت‌های از ایران، چین، پاکستان و شمال هند در حوزه تمدنی آسیای مرکزی جای دارد. اصلی‌ترین عناصری که مفهوم تمدنی آسیای مرکزی را نضج می‌بخشد تبادلات فرهنگی و تجارت در گذشته بوده است. نقشه صفحه بعد آسیای مرکزی بزرگ‌تر را در مفهوم تمدنی آن نشان می‌دهد.

نقشه شماره ۱: منطقه آسیای مرکزی به لحاظ تاریخی - تمدنی



Source: (Starr, 2009: 35)

در میان محققین نیز در مورد محدوده آسیای مرکزی بزرگ‌تر اتفاق نظر وجود ندارد. گرنل<sup>۱</sup> آسیای مرکزی بزرگ‌تر را شامل آسیای مرکزی به علاوه افغانستان، قفقاز شمالی و قفقاز جنوبی می‌داند (Cornell, 2006: 37) که به نوعی سرزمین‌های آسیایی شوروی سابق را شامل می‌شود. البته آسیای مرکزی، قفقاز، روسیه و بخشی از شرق اروپا را اوراسیای مرکزی نیز می‌نامند (کولایی، ۱۳۸۹: ۷). فردریک استار<sup>۲</sup> رئیس موسسه تحقیقاتی آسیای مرکزی و قفقاز در دانشگاه جان هاپکینز<sup>۳</sup> الگوی آمریکایی از آسیای مرکزی بزرگ‌تر ارائه داده است. ایشان در سال ۲۰۰۵ دو مقاله با عناوین «مشارکت برای آسیای مرکزی»<sup>۴</sup> و «مشارکت آسیای مرکزی بزرگ‌تر برای افغانستان و همسایگانش»<sup>۵</sup> چاپ نمودند که به طور ضمنی از آسیای مرکزی بزرگ‌تر صحبت می‌کرد. استار در سال ۲۰۰۸ در نوشته‌ای با عنوان «در دفاع

<sup>۱</sup> Cornell

<sup>۲</sup> Frederick Starr

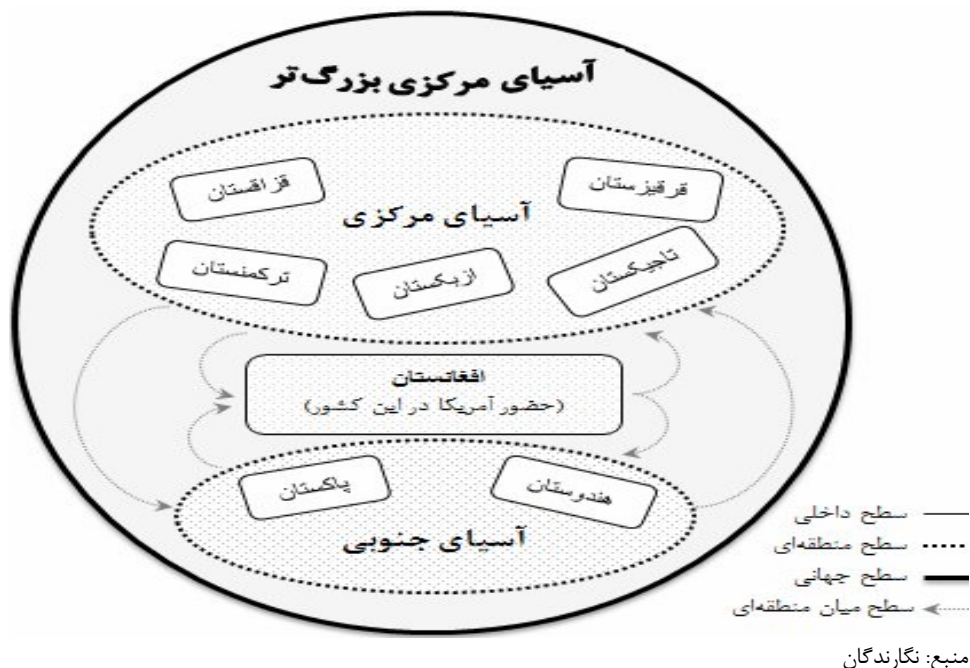
<sup>۳</sup> Johns Hopkins University

<sup>۴</sup> A Partnership for Central Asia

<sup>۵</sup> A 'Greater Central Asia Partnership' for Afghanistan and its Neighbors

از آسیای مرکزی بزرگ‌تر<sup>۱</sup>» با صراحت بیشتری به تشریح دیدگاه خود پرداخت. ایده محوری این طرح مدیریت آمریکا در همکاری میان آسیای مرکزی و جنوبی است. شمای ذهنی این طرح در چهار سطح تحلیل بوزان به شرح زیر به تصویر کشیده شده است.

شکل شماره ۱: روایت آمریکایی از طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر



### ویژگی‌های روایت آمریکایی از طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر

در قرن بیست و یکم بسیار دشوار است که منطقه‌ای به وسعت آسیای مرکزی را حیاط خلوت قدرتی خاص به شمار آورد و صرفاً از بعد داخلی یا منطقه‌ای به آن نگریست. بر اساس دیدگاه بوزان ویژگی‌های آسیای مرکزی بزرگ‌تر را می‌توان در چهار سطح داخلی، منطقه‌ای، میان منطقه‌ای و جهانی مورد بررسی قرار داد.

**سطح تحلیل داخلی:** در سطح داخلی تقویت نظام پارلمانی و احزاب سیاسی، گسترش آزادی بیان، آزادی رسانه‌ها، تقویت جامعه مدنی، دموکراسی، حضور گروه‌های تماس

<sup>1</sup>. In Defense of Greater Central Asia

منطقه‌ای و بین‌المللی در برگزاری انتخابات، اصلاح نظام مالیاتی، تقویت بخش خصوصی و سکولاریزاسیون از جمله راه‌کارهایی هستند که به عنوان پیش شرط‌های داخلی طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر در نظر گرفته شده‌اند (Starr, 2005a: 172). این اصلاحات بیشتر در مورد افغانستان و دولت‌های آسیای مرکزی مد نظر است. و نه هند و پاکستان. به نتیجه رسیدن این برنامه‌ها در آسیای مرکزی می‌تواند به مثابه الگوی برای سایر بخش‌های جهان اسلام نیز باشد (Starr, 2005b: 34). البته موارد مذکور به نحوی تفسیر شده‌اند که به روی کارآمدن حکومت‌های طرفدار آمریکا و کاهش تاثیرگذاری روسیه و چین در منطقه می‌انجامد.

**سطح تحلیل منطقه‌ای:** یکی از عناصر پیش‌بینی شده در طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر وجود سازمانی منطقه‌ای است. استار بعنوان معمار این ایده معتقد است فقدان چنین نهادی کشورهای آسیای مرکزی را از منافع مشترک دوجانبه و چند جانبه‌ای که با یکدیگر و آمریکا دارند، محروم کرده است (Starr, 2005b: 111-112). وی در این زمینه پیشنهاد می‌دهد که نهاد اداری کوچکی ابتدا در کابل تاسیس گردد و هر دو سال یک‌بار به پایتخت یکی از کشورهای منطقه منتقل گردد (Starr, 2005a: 168). البته نهادهای چون کشورهای مستقل مشترک المنافع، سازمان همکاری شانگهای، بازار مشترک آسیای مرکزی<sup>۱</sup>، سازمان همکاری آسیای مرکزی<sup>۲</sup> و جامعه اقتصادی اوراسیا<sup>۳</sup> در منطقه وجود دارند؛ اما تجربه چندین ساله نشان می‌دهد که این نهادها فاقد کارایی لازم هستند و برخی نیز از ابتدا مرده متولد شده‌اند (Purtas, 2009: 314).

هرچند یکی از محورهای آسیای مرکزی بزرگ‌تر وجود سازمانی منطقه‌ای است، اما برخی از نویسندگان معتقد هستند حتی اگر نهادی منطقه‌ای در این طرح پیش‌بینی نشده باشد آسیای مرکزی بزرگ‌تر فی‌نفسه تهدیدی علیه سازمان شانگهای و جامعه اقتصادی اوراسیا<sup>۴</sup> است. به همین جهت روس‌ها با درک این واقعیت در یکی از نشست‌های سازمان شانگهای به صراحت اعلام کرده‌اند که مسکو تأسیس هیچ سازمان منطقه‌ای را با حمایت ایالات متحده در آسیای مرکزی تحمل نخواهد کرد (Tolipov, 2007:27-31).

<sup>۱</sup>. Central Asian Common Market (CACM)

<sup>۲</sup>. Organization of Central Asian Cooperation (OCAS)

<sup>۳</sup>. Eurasian Economic Community (EEC)

<sup>۴</sup>. با توافق پیشین اعضا، این نهاد در اوایل سال ۲۰۱۵ تبدیل به اتحادیه اقتصادی اوراسیا شد.

**سطح تحلیل میان منطقه‌ای:** به نظر نگارندگان برجسته‌ترین ویژگی آسیای مرکزی بزرگ‌تر همکاری‌های میان منطقه‌ای است. در سال ۲۰۰۵ در وزارت امور خارجه ایالات متحده معاونتی با عنوان دفتر آسیای مرکزی و جنوبی تاسیس گردید که حاکی از تلاش واشنگتن برای پیوندهای میان منطقه‌ای است (Gleason & Krambs, 2012: 1). این تلاش‌ها در نهایت منجر به تغییر جهت کشورهای آسیای مرکزی از چین و روس محوری به سوی آسیای جنوبی خواهد شد. به طوری که ریچارد بوچر<sup>۱</sup> معاون آسیای مرکزی و جنوبی وزارت امور خارجه آمریکا اعلام داشته بود "تمام آن چه که ما در آن جا [آسیای مرکزی] انجام می‌دهیم قرار دادن موقعیت در اختیار کشورها [منطقه] برای انتخاب است.. و مقابله با محاصره شدن آنها توسط دو قدرت بزرگ یعنی چین و روسیه" (Kucera, 2006). قاعدتا فرصت‌های از قبیل حمل‌ونقل و ترانزیت انرژی برای کشورهای محصور در خشکی<sup>۲</sup> آسیای مرکزی و همچنین پیوند آنها با آسیای جنوبی از طریق سرزمین پل مانند<sup>۳</sup> افغانستان محقق می‌گردد. سندهای توسعه داخلی از قبیل میثاق افغانستان<sup>۴</sup> و استراتژی توسعه ملی افغانستان<sup>۵</sup> نیز بر چنین کارویژه‌ای برای این کشور صحنه می‌گذارند (Sachdeva, 2010: 147). از سوی دیگر تجارت میان منطقه‌ای آسیای مرکزی با آسیای جنوبی به نوبه خود نیازمند گسترش راه‌های ارتباطی با جنوب از طریق افغانستان است. چنانچه استار مهم‌ترین عامل توسعه افغانستان و همکاری‌های میان منطقه‌ای را گسترش راه‌های ارتباطی می‌داند (Starr, 2011: 9). این امر باعث خروج کشورهای آسیای مرکزی از وضعیت اقتصاد حاشیه‌ای<sup>۶</sup> می‌گردد.

بدین ترتیب انحصار روسیه به عنوان تنها مسیر صادرات کشورهای منطقه از بین می‌رود (Starr, 2005a: 164-165) و به تبع آن از نفوذ سیاسی روسیه بر کشورهای آسیای مرکزی کاسته می‌شود. در همین راستا جاده کمربندی<sup>۷</sup> افغانستان با مشارکت بانک توسعه

<sup>۱</sup>. Richard Boucher

<sup>۲</sup>. land-Locked

<sup>۳</sup>. Land Birdge

<sup>۴</sup>. Afghanistan Compact

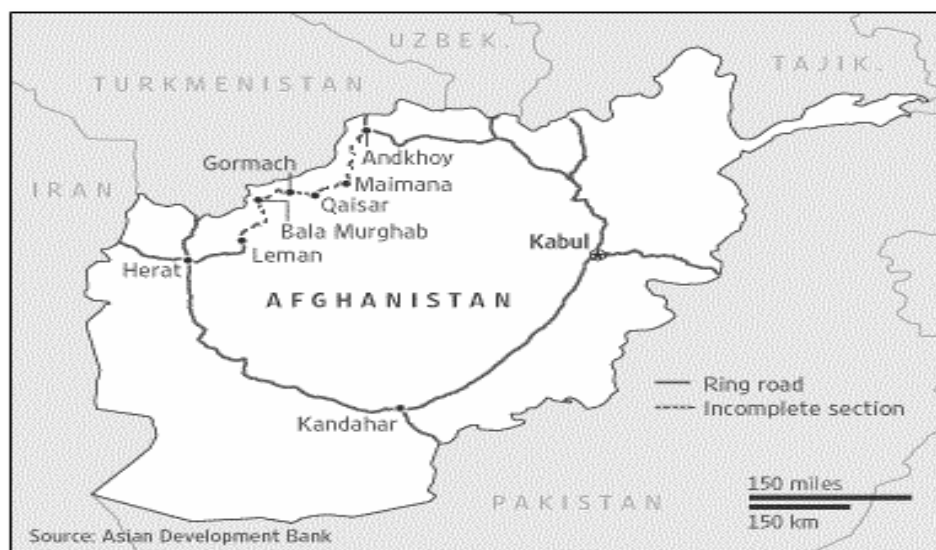
<sup>۵</sup>. Afghanistan National Development Strategy

<sup>۶</sup>. Economic Marginality

<sup>۷</sup>. Ring Road

آسیایی<sup>۱</sup> در حال تکمیل است. با توجه به نقشه زیر این جاده سراسری افغانستان را حلقه پیوند آسیای مرکزی و آسیای جنوبی خواهد کرد.

نقشه شماره ۲: جاده کمربندی افغانستان



Source: <http://www.adb.org>

**سطح تحلیل جهانی:** در سطح تحلیل کلان آسیای مرکزی به عنوان ناحیه‌ای ژئواستراتژیک دارای اهمیتی فوق‌العاده است. به خصوص تحولات ژئوپلیتیک دهه اخیر آسیای مرکزی را به یکی از نقاط کلیدی اوراسیا تبدیل کرده است که تاثیر عمده‌ای بر اقتصاد و امنیت جهانی دارد (Varolsevim & Rozanov, 2014: 29). سیاست کشورهای چون ترکمنستان و قزاقستان تاثیر مهمی بر ثبات انتقال انرژی به اروپا دارد. به علاوه وضعیت قدرت‌های بزرگی مانند آمریکا، چین و به خصوص روسیه در آسیای مرکزی بر جایگاه جهانی آنها بازتاب خواهد داشت (Pieper, 2012: 1). گسترش راه‌های ارتباطی و پیوندهای میان منطقه‌ای، کشورهای این ناحیه را به تعاملات جهانی پیوند می‌زند که می‌توان آن را جهانی‌سازی اوراسیایی<sup>۲</sup> نامید (Kuchins et al: 2010: 43-44). موقعیت ژئواستراتژیک و تاکید اندیشمندان جغرافیایی بر این ناحیه حاکی از اهمیت جهانی آسیای مرکزی است.

<sup>1</sup>. Asian Development Bank

<sup>2</sup>. Eurasian Globalization

هدف اصلی این طرح کاهش وابستگی کشورهای منطقه به چین و روسیه و مقابله با سازمان همکاری شانگهای است. با تغییر جهت‌گیری<sup>۱</sup> جمهوری‌های آسیای مرکزی به سمت جنوب از نفوذ سنتی روسیه و چین در منطقه کاسته می‌شود. این طرح حلقه سیطره آمریکا در آسیای جنوبی و مرکزی را تکمیل می‌کند (Clarke, 2013: 13). به طوری که استار در یکی از نوشته‌های خود اشاره می‌کند که اجرای چنین برنامه‌هایی نیازمند حمایت‌های صریح آمریکا در بالاترین سطح حکومتی است. اجرای پروژه‌های عمرانی و اقتصادی در قلب آسیای مرکزی بزرگ‌تر (افغانستان) در قالب سه بازه زمانی زیر در نظر گرفته شده است:

**کوتاه‌مدت ۲۰۱۵:** تاسیس اتاق بازرگانی آسیای مرکزی و جنوبی، تکمیل جاده کمربندی افغانستان، گسترش همکاری با بانک توسعه آسیایی و سارک<sup>۲</sup> در ترانزیت انرژی، استفاده از قدرت نرم برای تثبیت موقعیت مرزها.

**میان‌مدت ۲۰۲۰:** اصلاح توافق نامه‌های آبی میان افغانستان و همسایگان آن، تکمیل کوریدور شمال به جنوب و شرق به غرب افغانستان، اجرای طرح‌های مرتبط با سفتا<sup>۳</sup>، سارک و اکوتا<sup>۴</sup>.

**بلندمدت ۲۰۲۵:** اتمام خط لوله تاپی<sup>۵</sup>، تکمیل ریل سراسری افغانستان، انعقاد توافق‌نامه میان بانک جهانی با افغانستان و همسایگان آن (Starr, 2012). واضح است که طرح‌های فوق همگی رنگ و بوی میان منطقه ای دارد و تلاشی است برای پیوند آسیای مرکزی و آسیای جنوبی از طریق افغانستان.

### موانع پیش روی طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر

مجموعه‌ای از موانع و محدودیت‌های امنیتی در منطقه وجود دارد که مانع از تحقق طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر می‌گردد. این محدودیت‌ها در قالب محورهای که در ادامه خواهد آمد بررسی خواهد شد.

<sup>1</sup> Re-orientation

<sup>2</sup> South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC)

<sup>3</sup> South Asia Free Trade Agreement (SAFTA)

<sup>4</sup> Economic Cooperation Organization Trade Agreement (ECOTA)

<sup>5</sup> Turkmenistan-Afghanistan-Pakistan-India Gas Pipeline (TAPI)



### سین‌کیانگ<sup>۱</sup> و نگرانی چین از حضور آمریکا در آسیای مرکزی

روابط پکن با زیرسیستم‌های منطقه‌ای مجاور از الگوهای متفاوتی تبعیت می‌کند به طور مثال روابط چین با جنوب شرقی آسیا به لحاظ ساختاری غیرمنسجم<sup>۲</sup> و با اولویت اقتصادی است در حالی که در منطقه آسیای مرکزی راهبرد پکن «نخست امنیت، سپس اقتصاد»<sup>۳</sup> است (Chen & Pan, 2011: 88) که در قالب سازمان شانگهای تا حدودی ساختارمند نیز شده است. علت اصلی اتخاذ چنین رهیافتی توسط چین نه تنها موقعیت ژئواستراتژیک آسیای مرکزی بلکه تمایلات جدایی طلبانه در استان سین‌کیانگ است (Beeson & Li, 2014: 147).

سین‌کیانگ یکی از مناطق خود مختار چین است که در شمال غربی این کشور قرار دارد و با آسیای مرکزی همسایه است. این منطقه به آسیای مرکزی چینی<sup>۴</sup> معروف است. به عبارت دیگر این ناحیه به لحاظ تاریخی و جغرافیایی بخشی از آسیای مرکزی محسوب می‌شود که در درون مرزهای سیاسی چین قرار دارد (Kerr & Switon, 2008: 118). اویغورهای ساکن در سین‌کیانگ با هم‌نژادان خود در قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان پیوندهای عمیق فرهنگی، زبانی، دینی و تاریخی دارند (Dwivedi, 2006: 141). تمایلات گریز از مرکز اویغورها سبب نگاه امنیتی پکن به این استان و آسیای مرکزی شده است. زیرا اویغورها و اقلیت‌های هم‌نژاد آنها در آن سوی مرز مدعی تشکیل جمهوری ترکستان شرقی<sup>۵</sup> می‌باشند (Dittmer, 2007: 14).

واشنگتن با حضور در آسیای مرکزی می‌تواند از جدایی طلبی اویغورها<sup>۶</sup> به عنوان کارتی بر علیه پکن استفاده کند. کما این که تعدادی از مخالفان اویغور و ربیا قدیر<sup>۷</sup> رهبر کنگره جهانی اویغورها پناهندگی آمریکا را دارند و از محافل غربی برای اعمال فشار بر چین استفاده می‌کنند (Colin, 2015: 5-6). واضح است که به وسیله طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر نه تنها نفوذ آمریکا در منطقه تقویت می‌شود بلکه از وابستگی کشورهای منطقه به پکن نیز کاسته خواهد شد. در نتیجه موضع جدایی طلبانه اویغورها در چین تقویت می‌گردد زیرا حضور

---

<sup>1</sup>. Xinjiang

<sup>2</sup>. Loosely Structured

<sup>3</sup>. Security First and Economy Second

<sup>4</sup>. Chinese Central Asia

<sup>5</sup>. Eastern Turkestan Republic

<sup>6</sup>. Uyghurs

<sup>7</sup>. Rebiya Kadeer

بلندمدت آمریکا در آسیای مرکزی این امکان را فراهم می‌آورد که واشنگتن به حمایت بیشتر از جدایی طلبان اویغور بپردازد و با جدا کردن سین کیانگ از چین جمهوری ترکستان شرقی تشکیل شود (Shichor, 2008: 62-63). در شورش‌های سال ۲۰۰۹ در سین کیانگ، پکن آمریکا را به حمایت از اویغورها متهم می‌کرد. بنابراین حضور همه جانبه آمریکا در پشت مرزهای چین در نزدیکی سین کیانگ خوشایند دلتمردان پکن نخواهد بود.

راه کار چین برای مقابله با پدیده جدایی طلبی (به خصوص بعد از کاهش نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان از سال ۲۰۱۴ بعد) همگرایی بیشتر در آسیای مرکزی از طریق سازمان شانگهای و کمک‌های بلاعوض اقتصادی به دولت‌های منطقه بوده است. البته تحلیل گران چینی اقدام نظامی پکن در آسیای مرکزی را محتمل می‌دانند (Godement, 2011:2). با این وجود رویکرد اصلی چین برای حفظ ثبات و امنیت در منطقه سرمایه‌گذاری اقتصادی در بخش‌های مختلف و چندجانبه‌گرایی در چارچوب سازمان شانگهای است (International ..., 2013:11). بر این اساس چین حضور بلند مدت آمریکا در آسیای مرکزی را خطری برای امنیت مرزهایش تلقی می‌کند و از طریق جاذبه‌های اقتصادی، سرمایه گذاری و همگرایی بیشتر با دولت‌های آسیای مرکزی درصدد خنثی کردن تعمیق نفوذ آمریکا در منطقه است.

### هند و چین از رقابت تا همکاری در آسیای مرکزی بزرگ‌تر

چین و هند دو غول در حال رشد آسیایی<sup>۱</sup> هستند که در جنوب آسیا با یکدیگر رقابت منطقه‌ای دارند. چین به همسایگان بلافاصل هند در آسیای جنوبی تسلیحات می‌فروشد و با پاکستان همکاری‌های هسته‌ای و موشکی نزدیکی دارد. پکن پایگاه‌های نظامی در میانمار تاسیس کرده و بندرگاه‌های متعددی برای بنگلادش و سریلانکا ساخته است. به عبارت دیگر هند در حیاط خلوت خود چین محاصره شده است (Gordon, 2009: 58).

دکترین سیاست خارجی هند جهان را به سه دایره متحدالمرکز تقسیم می‌کند. همسایگان بلافاصل هند در درون دایره اول و در درجه نخست از اهمیت قرار دارند. دایره دوم، کشورهای حاشیه اقیانوس هند و محدوده آسیا را در بر می‌گیرد. دایره سوم نیز شامل کل جهان می‌شود (شفیعی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۲۸). منطقه آسیای مرکزی در درون دایره دوم جای دارد. هند به این منطقه دسترسی مستقیم ندارد، اما از طریق طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر این امکان برای دهلی

<sup>۱</sup>. Asian Giants

فراهم می‌گردد که در آسیای مرکزی نفوذ کند و بدین ترتیب نوعی موازنه منطقه‌ای در مقابل چین ایجاد نماید. البته پکن نیز تلاش می‌کند در مقابل هرگونه نفوذ هند در آسیای مرکزی موازنه ایجاد کند به عنوان مثال چین زمانی عضویت ناظر<sup>۱</sup> هند در سازمان شانگهای را پذیرفت که خود موفق به کسب عضویت ناظر در سارک شده بود (Sachdeva, 2006: 26-32)؛ زیرا چینی‌ها به خوبی می‌دانند یکی از اهداف آمریکا تبدیل کردن هند به قدرت مسلط منطقه‌ای در آسیا برای مهار چین است. به علاوه آمریکایی‌ها معتقد هستند یک هند قدرتمند باعث تسهیل نفوذ آمریکا در منطقه می‌شود (Gordon, 2009: 60).

بنابراین نفوذ هند در آسیای مرکزی با محوریت ایالات متحده برای چین قابل قبول نخواهد بود زیرا این روند در درازمدت قدرت مانور پکن را در مقابل دهلی کاهش خواهد داد. آسیای مرکزی برای چین تنها اهمیت منطقه‌ای ندارد، بلکه به دلیل جایگاه ژئواستراتژیک آن در تحول جایگاه جهانی چین در مقابل ایالات متحده تاثیر بسزا دارد (امیراحمدیان و صالحی، ۱۳۹۲: ۷). به همین جهت از سال ۲۰۰۵ چین با هند بر سر مسایل مرزی و منطقه‌ای وارد مذاکره شده است سران عالی رتبه دو کشور بارها از پایتخت‌های یکدیگر بازدید کرده‌اند. به خصوص بعد از روی کار آمدن اوباما نگاه واشنگتن به رقیب منطقه‌ای هند یعنی چین تغییر یافت و سطح روابط هند- آمریکا نسبت به دوره ریاست جمهوری بوش کاهش یافت (آقایی و عقدایی، ۱۳۹۳: ۳۱۵-۳۱۷). بدین وسیله فضا برای پکن بازتر شد تا از طریق همکاری با دهلی مسایل منطقه‌ای را بدون دخالت واشنگتن حل و فصل نماید. همچنین از سال ۲۰۰۵ به بعد حجم روابط تجاری دو جانبه چین و هند از میزان تجارت هند با آمریکا پیشی گرفت (Perkovich, 2010: 18). طبیعی خواهد بود که هند در مسایل منطقه‌ای همواره ملاحظه روابط اقتصادی پرسود خود با چین را مد نظر داشته باشد و خود را به یکباره تسلیم خواست‌های منطقه‌ای آمریکا نکند. پکن نیز می‌کوشد در گسترش همکاری‌های هند با آسیای مرکزی ایفای نقش کند و عرصه مدیریت مسایل منطقه‌ای را به آمریکا واگذار نکند. بنابراین پیوستن هند به آسیای مرکزی بدون در نظر گرفتن نقش چین امکان‌پذیر نخواهد بود. چین و هند نسبت به نحوه رابطه طرف دیگر با آمریکا بیمناک هستند. هر دو کشور در رقابت و همکاری با آمریکا ملاحظه دیگری را دارند (سلیمانپور، ۱۳۹۳: ۱۲۱-۱۲۲). به‌رغم برخی اختلافات، چین برای

---

<sup>۱</sup>. Observer Member

حفظ جایگاه خود در آسیای مرکزی و رقابت با نفوذ آمریکا در منطقه به همکاری سیاسی نسبی با هند روی آورده است.

### افغانستان محور اختلاف هند و پاکستان در آسیای مرکزی بزرگ تر

هند و پاکستان به عنوان مهم‌ترین کشورهای آسیای جنوبی از طرق پیوند با افغانستان طرح آسیای مرکزی بزرگ تر را تکمیل خواهند کرد. آسیای جنوبی مجموعه امنیتی دوقطبی محسوب می‌شود که الگوی‌های امنیتی آن یا هند محور یا پاکستان محور<sup>۱</sup> است (و ثوقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۲). دهلی و اسلام‌آباد افغانستان را به عنوان عمق استراتژیک خود محسوب می‌کنند که نفوذ هر کدام به تحدیدد نفوذ دیگری می‌انجامد. هند و افغانستان هر دو با پاکستان اختلافات مرزی دارند. افغانستان خط مرزی دیورند را به رسمیت نمی‌شناسد و هندوستان نیز در منطقه بحرانی کشمیر با پاکستان درگیر است (دهشیر و محمودی، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۸). پاکستان با حمایت از طالبان می‌کوشد دیدگاه خود را در مورد دو مسأله ارضی و مرزی فوق به طرفین تحمیل کند. به عبارت دیگر اسلام‌آباد با حمایت از تروریسم، طرح آسیای مرکزی بزرگ تر و همکاری میان منطقه‌ای را به چالش کشیده است. مقامات پاکستان در ازای قطع حمایت‌های پنهانی خود از طالبان انتظار دارند که واشنگتن، هند و افغانستان را ترغیب به پذیرش نظریات اسلام‌آباد کند (شفیعی، ۱۳۸۸: ۱۴۶-۱۴۷).

با روی کار آمدن دولت وحدت ملی افغانستان در سال ۲۰۱۴ امکان مذاکره با عناصر میانه‌روی طالبان و روسای قبایل پشتون در جنوب قوت گرفته است. این موضوع باعث نگرانی پاکستان و تلاش برای برهم زدن این تلاش‌ها از طریق اعمال نفوذ بر منطقه قبیله‌ای فدرال<sup>۲</sup> و ایالت خیبرپختونخوا<sup>۳</sup> شده است (Nair, 2015: 6-7). بنابراین نگاه امنیتی هند و پاکستان به یکدیگر و رقابت در افغانستان نشان می‌دهد که این دو کشور شرکای قابل اعتمادی برای همکاری در طرح آسیای مرکزی بزرگ تر نیستند. به بیان استار رقابت هند و پاکستان مانع از دسترسی افغانستان به مناطق شرقی و جنوبی شده است (Starr, 2011: 11).

از سوی دیگر عاملی به نام چین وجود دارد که برای مهار هند به حمایت از پاکستان می‌پردازد. به عبارت دیگر تلاش دوجانبه پاکستان و چین برای مقابله با هند سبب نزدیکی این

<sup>1</sup>. Idia Pivot or Pakistan Pivot

<sup>2</sup>. Federally Administered Tribal Area

<sup>3</sup>. Khyber Pakhtunkhwa

دو کشور به یکدیگر در آسیای جنوبی شده است (Hanauer & Chalk, 2012: 50). پاکستان شدیداً مشتاق حمایت‌های هرچه بیشتر چین است. به طوری که اسلام‌آباد پیشنهاد تاسیس پایگاه نیروی دریایی در بندر گوادر را به پکن داده است. اسلام‌آباد از مواضع چین در مورد آسیای جنوبی و سین‌کیانگ حمایت می‌کند. پکن نیز متقابلاً حامی مواضع پاکستان در کشمیر است (Pant, 2012: 84-55). واضح است که اسلام‌آباد مایل نیست که به سبب گسترش همکاری با هند در طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر، موجبات نارضایتی چین را فراهم آورد. هند نیز همواره کوشیده است که پاکستان را از آسیای مرکزی دور نگاه دارد زیرا از تشکیل یک بلوک اسلامی در منطقه به رهبری پاکستان بر علیه خودش هراس دارد (Afzal, 2003: 3).

با توجه به اختلافات مزبور، هند می‌خواهد که از مسیری غیر از پاکستان به آسیای مرکزی و افغانستان دست یابد. دهلی برای رسیدن به آسیای مرکزی مسیر ایران را ترجیح می‌دهد (SGI, 2003). بارزترین شاهد این مدعا سرمایه‌گذاری ۱۲۰ میلیون دلاری هند برای ساخت مسیر دلارام-زرنج<sup>۱</sup> برای تسهیل حمل و نقل کالا به افغانستان از طریق بندر چابهار در ایران است (Sachdeva, 2010: 153). خط لوله تاپی برای رسیدن به هند از پاکستان عبور می‌کند، اما اختلافات دو کشور مانعی برای این خط لوله است. منتقدین با کنایه این خط لوله را انتقال انرژی از راه جهنم نامیده‌اند (Cohen, 2002: 22). لذا می‌توان گفت که به سبب اختلافات موجود، پیوند هند و پاکستان در طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر در بلند مدت و بدون رضایت چین امکان‌پذیر نخواهد نبود.

### محدورات افغانستان برای ایفای نقش سازنده در آسیای مرکزی بزرگ‌تر

با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک افغانستان این کشور جایگاهی محوری در طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر دارد. به طوری که استار افغانستان را قلب آسیای مرکزی بزرگ‌تر می‌داند و توصیه می‌کند که این کشور کانون اصلی سیاستگذاری‌های واشنگتن و متحدین آن در امور منطقه‌ای باشد (Starr, 2005b: 13). اما مجموعه‌ای از ناامنی‌ها و محدودیت‌ها مانع از تحقق این کارویژه توسط افغانستان در بلندمدت می‌گردد.

آسیای مرکزی شدیداً از جرایم سازمان یافته از جمله قاچاق مواد مخدر رنج می‌برد. این منطقه حلقه پیوند محل تولید در افغانستان با بازار مصرف در اروپا و روسیه

---

<sup>۱</sup>. Zaranj to Delaram

است (Cornell, 2006: 38). مرز مشترک میان افغانستان با سه کشور در آسیای مرکزی تبدیل به مسیری برای قاچاق مواد مخدر توسط باندهای مسلح و در نتیجه تهدید امنیت ملی این کشورها شده است. علاوه بر پیامدهای اجتماعی مصرف مواد مخدر در کشورهای آسیای مرکزی، بخش اعظم درآمد حاصل از قاچاق مخدر در اختیار طالبان و تروریست‌ها قرار می‌گیرد که صرف خرید تسلیحات و استخدام نیروهای جدید و در نتیجه ناامنی در افغانستان و احساس خطر همسایگان می‌گردد (Kirkup, 2008). به همین سبب همسایگان شمالی در گسترش ارتباطات مرزی با افغانستان همواره محتاط هستند.

به علاوه ضعف زیرساخت‌های ارتباطی در افغانستان مانعی بزرگ در گسترش پیوندهای میان منطقه‌ای است. خطوط ریلی در افغانستان وجود ندارد. از ۱۸۰۰۰ کیلومتر جاده‌های داخلی این کشور فقط ۳۰۰۰ کیلومتر آسفالت‌ه است که بخشی از آن نیز به دلیل یک دهه جنگ نابود شده است (Shachedva, 2010:151). هرگونه توسعه داخلی افغانستان و گسترش مناسبات برون مرزی وابسته به راه‌های ارتباطی است. بدون راه‌های ارتباطی توسعه صنایع، معادن و کشاورزی در افغانستان به سرانجام نخواهد رسید و همکاری‌های منطقه‌ای افغانستان با همسایگانش در پایین سطح باقی خواهد ماند (Starr, 2011: 9). موارد فوق به علاوه اختلاف با پاکستان بر سر خط مرزی دیورند<sup>۱</sup>، تروریسم و ناامنی داخلی و جدایی طلبی پشتون‌ها از جمله عواملی هستند که مانع از قوه به فعل در آمدن توانایی ژئوپلیتیک افغانستان برای ایفای نقش سازنده در آسیای مرکزی بزرگ‌تر می‌گردد.

### جایگاه راهبردی روسیه در آسیای مرکزی

سیاستمداران روس، مسکو را به عنوان رهبر طبیعی حوزه‌های جغرافیایی شوروی سابق قلمداد می‌کنند و نسبت به مسایل داخلی، منطقه‌ای و میان منطقه‌ای در آسیای مرکزی شدیداً حساسیت دارند. اقتصاد روسیه تا حدودی متکی به درآمدهای حاصل از صادرات انرژی است. انتقال انرژی آسیای مرکزی از مسیر روسیه از این جهت برای مسکو حائز اهمیت است که با کنترل مقدار و نحوه صادرات این کشورها، توانایی رقابتی خود را برای صادرات انرژی به بازارهای بین‌المللی تقویت می‌کند (Varolsevim & Rozanov, 2014: 24). به عبارت دیگر منابع

<sup>۱</sup>. Durand Border Line

هیدروکربنی منطقه همچون سلاحی ژئوپلیتیکی در دستان روسیه است که در چارچوب منافع بلند مدت روسیه در آسیای مرکزی جای دارد (Zafra, 2014:4).

با احداث راه‌های جنوبی و خط لوله تاپی و همچنین صادرات انرژی از مسیر خزر انحصار روسیه در منطقه از بین می‌رود و در دراز مدت از نفوذ سیاسی روسیه کاسته خواهد شد (Coburn, 2010: 19-20). تسلط روسیه بر منابع گازی ترکمنستان، خط لوله تاپی را به ایده‌ای بلندپروازانه تبدیل کرده است نامنی مسیر افغانستان نیز مزید بر علت شده است (Badykova, 2014: 86). پیشنهاد این خط لوله نخستین بار در دیدار صفرمراد نیازاف<sup>۱</sup> با نوازشریف<sup>۲</sup> در جلسه سران اکو<sup>۳</sup> در عشق‌آباد مطرح شد (Esenov, 2001: 246-247). اما با گذشت بیش از ۲۰ سال این ایده هنوز تحقق نیافته است. نقشه زیر خط لوله تاپی و نامنی مسیر آن را نشان می‌دهد.

نقشه شماره ۳: خط لوله تاپی



Source: (Maini & Vaid, 2013)

از سوی دیگر تاکید بر حقوق بشر، دمکراسیزاسیون و اصلاحات اقتصادی در چارچوب طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر از نفوذ درونی روسیه بر کشورهای منطقه خواهد کاست.

<sup>1</sup>. Saparmurat Niyazov

<sup>2</sup>. Nawaz Sharif

<sup>3</sup>. Economic Cooperation Organization (ECO)

همچنین حضور هند در آسیای مرکزی به عنوان متحد غرب موازنه قدرت را به ضرر روسیه رقم خواهد زد. در حالی که روسیه بزرگ‌ترین شریک نظامی و اقتصادی کشورهای منطقه است و با اعمال فشار بر کشورهای منطقه توانایی این را دارد که بر سیاست خارجی آنها تاثیر گذارد. به علاوه بسیاری از نخبگان سیاسی منطقه همچنان به روسیه گرایش دارند. چنانکه ذکر شد یکی از اهداف طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر تاسیس سازمانی منطقه‌ای دیگر در موازات سازمان شانگهای است و مسکو نسبت به این قضیه حساس است. روسیه در صورتی با گسترش همکاری کشورهای حوزه خارج نزدیک خود با جنوب موافقت خواهد کرد که سهمی در این همکاری‌ها داشته باشد. مسکو به هیچ وجه مدیریت آمریکا بر مسایل منطقه‌ای و میان منطقه‌ای در آسیای مرکزی را تحمل نخواهد کرد و پیش‌بینی می‌شود در صورت لزوم به اقدام نظامی نیز دست بزند. کما اینکه این تجربه در مورد گرجستان و اکراین به وقوع پیوسته است.

### نتیجه‌گیری

پیوند آسیای مرکزی و جنوبی ایده‌ای کهن است. در گذشته جاده باستانی ابریشم این مناطق را به یکدیگر متصل کرده بود. اما تفاسیر و اهداف کنونی از پیوندهای میان منطقه‌ای متفاوت از گذشته است. در این مقاله طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر به عنوان استراتژی کلان سیاست خارجی آمریکا برای نفوذ در آسیای مرکزی مورد بررسی قرار گرفت. طرح مذکور ابعاد متفاوت سیاسی، اقتصادی و امنیتی را در بر می‌گیرد که در نهایت به گسترش نفوذ آمریکا در منطقه خواهد انجامید. اما موانعی در این زمینه وجود دارد. بنابراین جای سوال است که: «آیا آسیای مرکزی بزرگ‌تر قابلیت اجرایی شدن دارد؟ محدودیت‌های پیش روی این طرح چیست؟ پیامدهای اصلی طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر چه خواهد بود؟» در پاسخ احتمالی به سوالات فوق این فرضیه مطرح شد که: «اصلی‌ترین پیامد طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر کاهش نفوذ روسیه و چین است. طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر با مجموعه‌ای از موانع امنیتی مواجه است. مخالفت روسیه و چین مانع از عملیاتی شدن این طرح خواهد شد». با استفاده از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای مفهومی موسع از امنیت مورد توجه قرار گرفت. بر این اساس محدودیت‌های پیش روی طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر در قالب چند محور زیر مورد بررسی قرار گرفت؛ حساسیت امنیتی چین نسبت به آسیای مرکزی، اختلافات هند و



پاکستان، مشکلات امنیتی و زیرساختی در افغانستان، موازنه چین و هند در مسایل منطقه‌ای و نقش برجسته روسیه در آسیای مرکزی. هرچند خود فردریک استار معتقد است که طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر مانعی برای منافع چین و روسیه در آسیای مرکزی نیست، اما یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که بعد عملیاتی این طرح منجر به کاهش نفوذ مسکو و پکن در منطقه می‌شود. لذا بدون لحاظ کردن حساسیت‌های این دو کشور، طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر محقق نخواهد شد. ایده اصلی طرح آسیای مرکزی بزرگ‌تر، مدیریت واشنگتن در مسایل منطقه‌ای و میان منطقه‌ای است که توسط چین و روسیه به چالش کشیده شده است. از سوی دیگر فقدان زیر ساخت‌های لازم در منطقه و همچنین دیدگاه‌های گاه متناقض در میان کشورهای این ناحیه، تحقق چنین طرحی را در بلند مدت (حداقل ۵۰ سال آینده) غیر ممکن کرده است.

بهترین راه کار برای میان منطقه‌گرایی در آسیای جنوبی و آسیای مرکزی سهیم دانستن قدرت‌های منطقه‌ای و واگذاری مدیریت همگرایی به کشورهای این ناحیه و همسایگان آنان است. پیوندهای منطقه‌ای و میان منطقه‌ای بیش از این که یک طرح باشد یک پروسه است. همگرایی میان منطقه‌ای نیازمند شکل‌گیری برداشت‌های مشترک امنیتی، اعتمادسازی، ساختارهای اقتصادی مکمل، زیرساخت‌های توسعه یافته عمرانی، تکثرگرایی، فرهنگ مشارکت، ویژگی‌های اجتماعی مشابه و مشارکت قدرت‌های ذی‌نفع است. شاکله‌بندی این عناصر در کنار یکدیگر به صورت طرحی پیشینی امکان پذیر نخواهد بود، بلکه نیازمند گذر زمان و بلوغ امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی زیست محیطی کشورهای منطقه است. البته این ادعا هرگز به معنای بی‌توجهی به برنامه‌ریزی‌های دقیق نیست، بلکه به معنای رعایت تناسب بین شرایط منطقه‌ای و ایده‌های ارائه شده است.

## منابع و مأخذ

- امیراحمدیان، بهرام و صالحی، روح‌اله (۱۳۹۲)، "اهداف و راهبردهای سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۱۹، شماره ۸۴.
- آقای، داوود و عقدایی، هدایت‌اله (۱۳۹۳)، "سیاست آسیای ایالات متحده در دوره اوباما: بررسی مناسبات سیاسی امنیتی آمریکا با هند (۲۰۰۸-۲۰۱۲)"، فصلنامه سیاست، دوره ۴۴، شماره ۲.
- دهشیار، حسین و محمودی، زهرا (۱۳۸۹)، "ملاحظات پاکستان در فرآیند مبارزه مبارزه علیه تروریسم (۲۰۰۱-۲۰۰۸)"، فصلنامه روابط خارجی، سال ۲، شماره ۵.
- سلیمانپور، هادی (۱۳۹۳)، "آمریکا و چین و چشم انداز نظام بین‌الملل"، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۹، شماره ۳.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۹)، "تبیین سیاست نوین دولت اوباما در افغانستان و پاکستان (آف-پاک)"، فصلنامه روابط خارجی، سال ۲، شماره ۵.
- شفیعی، نوذر؛ فرجی‌نصیر، شهریار و متقی، افشین (۱۳۹۱)، "رویکرد هند در قبال افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (با نگاه به ایران)"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره ۲.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸)، امنیت بین‌الملل، ترجمه جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: میزان.
- کرمی، جهانگیر و عزیزی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، "روابط چین با آسیای مرکزی: از پیوندهای امنیتی تا مجموعه امنیتی منطقه‌ای"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال ششم، شماره ۱۲.
- کولایی، الهه (۱۳۸۵)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کولایی، الهه (۱۳۸۹)، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران: سمت.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۷)، سازمان‌های بین‌المللی، تهران: میزان.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱)، "نقش قدرت‌های منطقه‌ای و برون منطقه‌ای در حوزه خزر"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷.
- وثوقی، سعید؛ فلاحی، احسان و حیدری، قربانعلی (۱۳۹۳)، "تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۰، شماره ۸۷.

- Afzal, Amina (2003), *India's Growing Influence in Central Asia: Implications for Pakistan*, Islamabad: Institute of Strategic Studies of Islamabad.
- Badykova, Najla (2005), “Regional Cooperation in Central Asia A View from Turkmenistan”, *Problems of Economic Transition*, Vol. 48, No. 8.
- Baev, Pavel (2006), “Turning Counter-Terrorism into Counter-Revolution: Russia Focuses on Kazakhstan and Engages Turkmenistan”, *European Security*, Vol. 15, No. 1.
- Beeson, Mark & Li, Fujian (2014), *China's Regional Relations Evolving Foreign Policy Dynamics*, London: Lynne Rienner Publishers.
- Belokrenitsky, Vyacheslav Ya (1994), “Russia and greater Central Asia”, *Asian Survey*, Vol. 34, No. 12.
- Blank, Stephan (2001), “The United State and Centra Asia”, in Roy Allison & Lena Jonson (editors), *Central Asian Securriy the New International Context*, London: Royal Institute for International Affairs.
- Burnashev, Rustam and Chernykh, Irina (2007), “Changes in Uzbekistan's Military Policy after the Andijan Events”, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume 5, No. 1.
- Buzan, Barry (2000), *The Logic of Regional Security in the Post Cold War*, in Edby Bjro And Andras Inotati, Newyork: Matin Press.
- Buzan, Barry and Wæver, Ole (2003), *Regions and Powers the Structure of International Security*, Newyork: Cambridge University Press.
- این اثر با مشخصات روبه‌رو به فارسی ترجمه شده است: بری، بوزان و ویور، الی (۱۳۸۸)، مناطق و قدرتها ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه رحمان قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Chen, Titus (2010), “China's Reaction to the Color Revolution: Adaptive Authoritarianism in Full Swing”, *Asian Perspective*, Vol. 34, No. 2.
- Chen, Zhimin & Pan, Zhongqi (2011), “China in its Neighbourhood: A ‘Middle Kingdom’ not Necessarily at the Centre of power, *The International Spectator: Italian Journal of International Affairs*”, Vol. 49, No. 4.
- Clarke, Michael (2013), “China's Strategy in Greater Central Asia: Is Afghanistan the Missing Link?”, *Asian Affairs: An American Review*, Vol. 40, No. 1.
- Coburn, Leonard (2010), *Central Asia: Pipelines are the New Silk Road*, International Association for Energy Economics.
- Cohen, Ariel (2002), “After the Afghan war: Nationalism and Change in the Balance of Power in Central Asia”, *The Mongolian Journal of International Affairs*, N. 8-9.

- Cornell, Svante (2006), “The Narcotics Threat in Greater Central Asia: From Crime-Terror Nexus to State Infiltration?”, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 4, No. 1.
- Davis, Jacquelyn and Sweeney, Michael J (2004), *Central Asia in U.S. Strategy and Operational Planning: Where Do We Go from Here?*, Washington: The Institute for Foreign Policy Analysis.
- Dittmer, Lowell (2007), “Central Asia and the Regional Powers”, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 5, No. 4.
- Dwivedi, Ramakant (2006), “China’s Central Asia Policy in Recent Times”, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume. 4, No. 4.
- Esenov, Murad (2001), “Turkmenistan and Central Asian Regional Security”, *The Security of the Caspian Sea Region*, No. 98.
- Gleason, Gregory and Krambs, Timothy (2012), “Afghanistan’s Neighbors and Post-Conflict Stabilization”, *Security Insight*, No. 5.
- Godement, François (2011), “Seeking an Alliance by any Other Name?”, in François Godement (editor), *The New Great Game in Central Asia*, European Council on Foreign Relations.
- Gordon, Sandy (2009), “Sino-Indian Relations and the Rise of China”, in Ron Huisken (editor), *Rising China: Power and Reassurance*, Canberra: ANU E Press.
- Hanauer, Larry and Chalk, Peter (2012), *India’s and Pakistan’s Strategies in Afghanistan Implications for the United States and the Region*, Center for Asia Pacific Policy.
- Hongyi, Nie (2009), “Explaining Chinese Solutions to Territorial Disputes with Neighbour States”, *Chinese Journal of International Politics*, Vol. 2, No. 4.
- Huisken, Ron (2009), “The Outlook for US-China Relations”, in Ron Huisken (editor), *Rising China: Power and Reassurance*, Canberra: ANU E Press.
- Huntington, Samuel P (1999), “The Lonely Super Power”, *Foreign Affairs*, Vol. 78, No. 2.
- International Crisis Group (2013), “China’s Central Asia Problem”, Available at: <http://www.crisisgroup.org>, Accessed on: 16 April 2015.
- Karimi, Mahdi (2015), “Rivalry of global powers in Central Asia after the Cold War”, *Geopolitics Quarterly*, Vol. 10, No. 4.

- Kerr, David & Swinton, Laura C (2008), “China, Xinjiang, and the transnational security of Central Asia”, *Critical Asian Studies*, Vol. 40, No. 1.
  - Kirkup, James (2008), “Afghanistan Growing drug trade will prolong conflict for years to come”, Available at:  
[http://www.rawa.org/temp/runews/2008/06/09/afghanistan-growing-drug-trade-will-prolong-conflict-for-years-to-come\\_9375.html](http://www.rawa.org/temp/runews/2008/06/09/afghanistan-growing-drug-trade-will-prolong-conflict-for-years-to-come_9375.html), Accessed on: 7 February 2015.
  - Kucera, Joshua (2006), “Washington Seeks to Steer Central Asian States Toward South Asian Allies”, *Eurasianet*, Available at:  
<http://www.eurasianet.org/departments/insight/articles/eav42806.shtml>, Accessed on: 8 April 2015.
  - Kuchins, Andrew; Sanderson, Thomas & Gordon, David (2010), “Afghanistan: Building the Missing Link in the Modern Silk Road”, *Washington Quarterly*, Vol. 33, No. 2.
  - Lake, David (1997), Regional Security Complex a system approach, in David Lake and Patrick Mprgan, *Regional order: Building Security in New World*, Pennsylvania State University Press.
- این اثر با مشخصات روبه‌رو به فارسی ترجمه شده است: لیک، دیوید و مورگان، پاتریک (۱۳۸۱)، *نظم‌های منطقه‌ای امنیت‌سازی در جهانی نوین*، ترجمه جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- Macfarlane, Neil (2004), “The United States and Regionalism in Central Asia”, *International Affairs*, Vol. 80, No. 3.
  - Mackerras, Colin (2015), “Xinjiang in China’s Foreign Relations: Part of a New Silk Road or Central Asian Zone of Conflict?”, *East Asia*, Vol. 31, No. 1.
  - Maini, Tridivesh & Vaid, Manish (2013), Roadblocks remain to TAPI Pipeline Construction, *Oil and Gas Journal*, Available at:  
<http://www.ogj.com/articles/print/volume-111/issue-3/transportation/roadblocks-remain-to-tapi-pipeline.html>, Accessed on, 21 April 2015.
  - Nair, Kirit K (2015), “India’s Role in Afghanistan Post 2014 Strategy, Policy and Implementation” *Centre for Land Warfare Studies*, No. 55.
  - Nouri, Mahdi (2012), “America and Russia oppositions in Middle Asia after Eleven September”, *Life Science Journal*, Vol. 9, No. 3.
  - Olcott, Martha (2005), “Lessons of The Tulip Revolution”, *Testimony before Commission on Security and Cooperation in Europe*. Available at:  
<http://carnegieendowment.org/files/olcotttestimony-April7-05.pdf>, Accessed on: 15 April 2015.

- Pant, Harsh V (2012), “The Pakistan Thorn in China-India-U.S. Relations”, *The Washington Quarterly*, Vol. 35, No. 1.
- Perkovich, George (2010), *Toward Realistic U.S.- India Relations*, Washington: Carnegie Endowment for International Peace.
- Pieper, Moritz (2012), “Russia and Iran: Strategic Partners or Competing Regional Hegemons? A Critical Analysis of Russian-Iranian Relations in the Post-Soviet Space”, *Student Plus*, Vol. 4, No. 4, Available at: <http://www.studentpulse.com/a?id=631>, Accessed on: 22 April 2015.
- Pourchot, Georgeta and Stivachtis, Yannis (2014), “International Society and Regional Integration in Central Asia”, *Journal of Eurasian Studies*, Vol. 5, No. 1.
- Putras, Firat (2009), “The Greater Central Asia Partnership Initiative and its implications on Eurasian Security”, *USAK year book*, Vol. 2, No. 1.
- Rumer, Eugene (2006), “The U.S. interests and role in central Asia after K2”, *The Washington Quarterly*, Vol. 29, No. 3.
- Sachdeva, Gulshan (2006), “India’s Attitude towards China’s Growing Influence in Central Asia”, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume.4, No.3.
- Sachdeva, Gulshan (2010), Strategic Environment in Central Asia and India, in Nirmala Joshi(editor), *Reconnecting India and Central Asia Emerging Security and Economic Dimensions*, Washington: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- Saidmuradov, Akhman (2010), “The Greater Centra Asia Concept in U.S Foreign Policy in the Central Asia Region”, *Central Asia and the Caucasus*, Vol. 11, No, 3.
- Saikal, Amin (2014), “Afghanistan's Geographic Possibilities”, *Survival: Global Politics and Strategy*, Vol. 56, No. 3.
- Salameh, Mamdouh G (2003), “The new frontiers for the United States Energy Security in the 21st Century”, *Applied Energy*, Vol. 76, No. 1.
- SGI (2003), “Transport Corridor Might Help India Isolate Pakistan”, Startfor Global Intelligence, Available at: <https://www.stratfor.com/analysis/transport-corridor-might-help-india-isolate-pakistan>, Accessed On: 14 April 2015.
- Shichor, Yitzhak (2008), “China's Central Asian Strategy and the Xinjiang Connection: Predicaments and Medicaments in a Contemporary Perspective”, *China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 6, No. 2.
- Starr, S.Frederick (2005a), “A Partnership for Central Asia”, *Foreign Affairs*, Vol. 84, No. 4.

- Starr, S.Frederick (2005b), “A ‘Greater Central Asia Partnership’ for Afghanistan and Its Neighbors”, Washington: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- Starr, S.Frederick (2008), *In Defence of Greater Central Asia*, Washington: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- Starr, S.Frederick (2009), “Rediscovering Central Asia”, *Wilson Quarterly*, vol. 33, No. 3.
- Starr, S.Frederick (2011), *Afghanistan Beyond the Fog of Nation Building: Giving Economic Strategy a Chance*, Washington: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- Starr, S.Frederick (2012), *Finish the Job: Jump-Start Afghanistan’s Economy*, Washington: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- Stobdan, Phunchok (2014), “Central Asia and Relations: Implications to India”, *The Mongolian Journal of International Affairs*, No. 10.
- Swanström, Niklas (2011), *China and Greater Central Asia: New Frontiers?*, Washington: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program.
- Topilov, Farkhod (2007), “The foreign policy orientations of Central Asian States positive and negative diversification”, *SRC Acta Slavica Iaponica*, No. 16.
- Troitskiy, Evgeny F (2007), “US Policy in Central Asia and Regional Security”, *Global Society*, Vol. 21, No. 3.
- Troitskiy, Evgeny F (2015), “Central Asian Regional Security Complex: The Impact of Russian and US Policies”, *Global Society*, Vol. 29, NO. 1.
- Varolsevim, Tugce and Rozanov, Alexander (2014), “Ups and Downs in Foreign Policy of Uzbekistan towards Security Approach of Russia”, *Khazar Journal of Humanities and Social Sciences*, Vol. 17, No. 3.
- Wilhelmsen, Sen & Flikke, Geir (2011), “Chinese–Russian Convergence and Central Asia”, *Geopolitics*, Vol. 16, No. 4.
- Wishnick, Elizabeth (2002), *Growing U.S. Security Interests in Central Asia*, *Strategic Studies Institute*, US Army War College.
- Zafar, Javed (2014), “Dynamics of Energy Geopolitics of Central Asia”, *The Russian Academic Journal*, Vol. 30, No. 4.